

# تاریخ شفاهی فرماندهان جنگ؛ روشی برای روایت اکنونی از گذشته، یا پاسخ به مسائل اساسی در آینده؟

محمد درودیان

## ■ چکیده

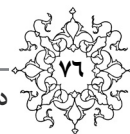
فرماندهان و مسئولین جنگ به دلیل برخوردار بودن از نقش اساسی در روند تحولات نظامی و سیاسی - اجتماعی، اطلاعات ارزشمندی را در اختیار دارند که به عنوان منابع تاریخی، برای تبیین رخداد های جنگ ایران و عراق و تحولات آن، بی بدیل است. نظر به توضیح یاد شده، این پرسش وجود دارد که، در گفتگو با فرماندهان چه چیزی برای پرسش و پاسخ موضوعیت و اهمیت دارد و با چه روشی باید دنبال شود؟ به عبارت دیگر آنچه ضرورت گفتگو را شکل داده و ارزش تاریخی - راهبردی آن را روشن می کند، و در نتیجه روش گفتگو متأثر از آن شکل خواهد گرفت، چیست؟


این مقاله بر آن است تا علاوه بر توضیح عناصر و مؤلفه های ناظر بر تاریخ شفاهی، در حوزه تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق، تشابه و تمایز تاریخ شفاهی با تاریخ نگاری مکتوب، خاطره نگاری و مصاحبه را بررسی کند.

## کلیدواژه ها:

فرماندهان جنگ؛ روایت؛ مورخ تاریخ شفاهی؛ خاطره گویی؛ راوی

تاریخ شفاهی، دوفصلنامه؛ سال سوم، شماره اول، شماره پیاپی ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص





# تاریخ شفاهی فرماندهان جنگ؛ روشی برای روایت اکنونی از گذشته، یا پاسخ به مسائل اساسی در آینده؟

محمد درودیان<sup>۱</sup>

## اشاره

با فرض اینکه باید میان موضوع و روش تحقیق تناسب وجود داشته باشد، تاریخ شفاهی فرماندهان از نظر موضوع، نیازمند توجه به ملاحظاتی است که در این یادداشت مورد توجه قرار گرفته است. به نظر من توسعه و تعمیق روش تاریخ شفاهی و افزایش کارکرد آن در حوزه تاریخ نگاری، به جای روش کلی و عام، مستلزم تمرکز بر موضوع و از این طریق به ملاحظات تکنیکی - روشی در این حوزه است.

## طرح مسئله

فرماندهان و مسئولین جنگ به دلیل برخورداری از نقش اساسی در روند تحولات نظامی و سیاسی - اجتماعی، اطلاعات ارزشمندی را در اختیار دارند که به عنوان منابع تاریخی، برای تبیین رخدادهای جنگ ایران و عراق و تحولات آن، بی بدیل است. نظر به توضیح یادشده، این پرسش وجود دارد که، در گفتگو با فرماندهان چه چیزی برای پرسش و پاسخ موضوعیت و اهمیت دارد و با چه روشی باید دنبال شود؟ به عبارت دیگر آنچه ضرورت گفتگو را شکل داده و ارزش تاریخی - راهبردی آن را روشن می کند، و در نتیجه روش گفتگو متأثر از آن شکل خواهد گرفت، چیست؟ پرسش یادشده در نگاه اولیه بدهاقت دارد، زیرا تصور می شود فرماندهان باید در برابر پرسش هایی که صورت می گیرد، از جنگ سخن بگویند، حال آنکه پیچیدگی بحث در تعریف از مسئله جنگ و روش گفتگو درباره آن است. نظر به اینکه پیش فرض های ذهنی فرماندهان از جنگ و راویان تاریخ شفاهی، گزینش و چینش رویدادها و روایت از وقایع و مسائل جنگ را شکل می دهد، بنابراین چگونگی استفاده از روش تاریخ شفاهی و پرسشگری در گفتگو با فرماندهان بسیار اهمیت دارد. زیرا مباحث فرماندهان

۱. کارشناس تاریخ؛ محقق و پژوهشگر جنگ.

m.doroodian@yahoo.com



جنگ قابلیت دوگانه‌ای دارد؛ به این معنا که می‌تواند با توصیف رخدادها و نقش‌ها، یا نقد و بررسی مسائل اساسی جنگ همراه باشد. جهت‌گیری و نتیجه گفتگوها را باید از درون دوگانگی؛ آشکارسازی مسائل اساسی جنگ یا توصیف وقایع، به‌منظور صورت‌بندی از مسئله جنگ، انتخاب کرد. انجام این مهم، بر عهده مورخ تاریخ‌شفاهی، با استفاده از روش مناسب است.

در حالی که تاریخ‌شفاهی با فرماندهان بسیار ضروری است ولی توجه به ملاحظات رویکردی - روشی، بسیار اهمیت دارد. برای دستیابی به تعریف مناسب از تاریخ‌شفاهی و مهم‌تر از آن تعیین حدود و چارچوب آن در حوزه تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق، از طریق تاریخ‌شفاهی با فرماندهان، ادامه بحث با اهتمام به نقد و بررسی این پرسش دنبال خواهد شد که: عناصر و شاکله اصلی تاریخ‌شفاهی با فرماندهان جنگ، کدام است؟ تاریخ‌شفاهی بر سه عنصر اساسی شامل: «روش شفاهی، راوی واقعه تاریخی و مورخ تاریخ‌شفاهی» استوار است.

در ادامه بحث علاوه بر توضیح عناصر و مؤلفه‌های ناظر بر تاریخ‌شفاهی، در حوزه تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق، تشابه و تمایز تاریخ‌شفاهی با تاریخ‌نگاری مکتوب، خاطره‌نگاری و مصاحبه، بررسی خواهد شد.

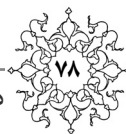
## روش شفاهی

تاریخ‌شفاهی به لحاظ روش تابع «موضوع» و «هدف» است. موضوع تاریخ‌شفاهی، وقایع تاریخی و نتایج و پیامدهای آن، با تأکید بر نقش و عاملیت فرد است. هدف تاریخ‌شفاهی با ملاحظات ناظر بر تاریخ‌نگاری مستند و مکتوب نسبت داد. به این معنا که روشن کردن زوایای پنهانی وقایع تاریخی و واکاوی موضوعات و مسائل آن، مهم‌ترین هدف تاریخ‌نگاری به معنای عام و تاریخ‌شفاهی به‌طور خاص است. پیگیری هدف یادشده در گفتگوی شفاهی با فرماندهان جنگ، چنانچه اشاره شد بر پایه اسناد تاریخی، زمان و مکان وقوع رخدادها انجام خواهد شد. بنابراین تاریخ‌شفاهی گرچه از حیث هدف و موضوع با تاریخ‌نگاری مکتوب و از حیث روش با مصاحبه و گفتگو تشابه و تفاوت‌هایی دارد، ولی رویکردها و روش‌ها در پژوهش‌های تاریخی، تابع مبانی نظری و فلسفی<sup>۱</sup> است که در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد.

مطالعات تاریخی به‌مثابه تلاش روشمند برای شناخت «امر واقع در گذشته»، در واقع ناظر بر چگونگی و امکان‌پذیری «شناخت از واقعیت» است. این ملاحظه معرفت‌شناختی در هسته مرکزی مجادلات فلسفی و روشی، میان پست مدرنیست‌ها و اثبات‌گرایان، در چارچوب فلسفه قاره‌ای و تحلیلی<sup>۲</sup> قرار دارد. استفاده از روش شفاهی در تاریخ‌پژوهی و خاطره‌گویی، به‌مثابه روش تحقیق کیفی، بیشتر متأثر از مبانی فلسفی پدیدارشناسی و روش هرمنوتیک، بر مبنای «تجربه زیسته» است. در این روش گفتگو درباره امکان‌های تحقق‌یافته در وجود انسان، در مواجهه با موقعیت‌های

۱. مفهوم تاریخ و تاریخ‌نگاری جدید به‌عنوان یکی از حوزه‌های «معرفت‌شناسی»، نسبت وثیقی با فلسفه غرب دارد که به شکل اجمالی به آن اشاره خواهد شد.

۲. فلسفه تحلیلی، فلسفه آکادمیک حاکم بر کشورهای آنگوساکسون است. برتراند راسل و جرج ادوارد مور از فیلسوفان کم‌برج بنیان‌گذار فلسفه تحلیلی محسوب می‌شوند. فلسفه قاره‌ای محدود به قاره اروپا است و بیشتر در کشورهای آلمان و فرانسه شکل گرفته و گسترش یافته است.



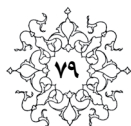
خاص تاریخی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. «فهم» در هرمنوتیک (تأویل و تفسیر) بر اساس زمینه مشترک مشاهده‌گر و مشاهده‌شده حاصل می‌شود.

تشابه و تمایز تاریخ شفاهی با تاریخ‌نگاری مکتوب، با توجه به تأثیر تفکر فلسفی در شکل‌گیری رویکرد و روش‌های تاریخی، قابل توجه است. در تاریخ‌نگاری مکتوب توصیف و بررسی واقعه بر اساس مستندات مکتوب، گفتارها و مشاهدات، به روش نقلی انجام می‌شود. در این نگرش واقعه صورت عینی دارد و در زمان و مکان تحقق یافته است، در حالی که در تاریخ شفاهی پرسش از فاعل و تجربیاتش در نسبت با واقعه، موجب شکل‌گیری روایت جدیدی از واقعه می‌شود که برای فرد حاصل شده است. در تاریخ شفاهی، کالبدشکافی فهم و عمل فرد، در نسبت با واقعه، از منطق گفتگو پیروی می‌کند.

نظر به اینکه در تاریخ‌نگاری مکتوب، اسناد و مشاهدات به همراه مطالعات میدانی مورد توجه است، گاهی «گفتگو» با هدف تکمیل تحقیقات و برای رفع برخی نواقص اطلاعاتی - تحلیلی، در روند توصیف و تحلیل واقعه انجام می‌شود، در حالی که در تاریخ شفاهی، «تجربه زندگی» فاعل و شاهد واقعه در نقطه ثقل روایت تاریخ قرار می‌گیرد. در تاریخ شفاهی ظرفیت گفتگو در تعامل دو جانبه «فاعل - گفتگوکننده» موجب حیات بخشی به واقعه می‌شود، حال آنکه به باور گادامر در نگارش مکتوب، وقایع به جملات تقلیل می‌یابد.

نظر به اینکه تاریخ شفاهی بر پایه «بازسازی حافظه تاریخی» با هدف دستیابی به شناخت بهتر از گذشته، با رجوع به منابع انسانی به جای اسناد مکتوب، صورت می‌گیرد، به همین دلیل منجر به ایجاد ظرفیت تولید اسناد درباره وقایع تاریخی، از طریق گفتگو با فاعل یا شاهد واقعه می‌شود. با توجه به اینکه گفتگو با تکیه بر ذهن و حافظه شخصی فرد صورت می‌گیرد، در نتیجه امکان وقوع برخی اشتباهات درباره زمان وقوع رخدادها و یا نادیده گرفتن نقش سایر عوامل و شخصیت‌ها، وجود دارد. این ملاحظه نگران کننده سبب می‌شود محدودیت‌ها و خطاهای حاصل از ذهن و حافظه تاریخی اشخاص، با چالشگری به هنگام گفتگو با فرد و یا گفتگوی تکمیلی با سایر اشخاصی که در واقعه نقش داشتند و همچنین استفاده از توضیحات در پاورقی کتاب، برطرف و یا حداقل کاهش داده شود. روش یادشده به معنای موضوع محوری در تاریخ شفاهی نیست، بلکه لازمه رویکرد پژوهشی - انتقادی در گفتگو، همچنین تعهد و پایبندی به مقابله با تحریفات و مبالغه‌گویی در روایت تاریخ است.

هم اکنون در حوزه تاریخ شفاهی با فرماندهان جنگ، دو روش قابل مشاهده است که حاصل دو برداشت متفاوت از هدف و کارکرد تاریخ شفاهی است. در دیدگاه اول تاریخ به مثابه واقعه و توصیف و بازسازی آن از سوی عمل‌کننده یا مشاهده‌گر، به روش شفاهی و با تکنیک‌های مصاحبه، انجام می‌شود. به این شکل که موضوعات مورد نظر قبل از مصاحبه و یا هم‌زمان طرح

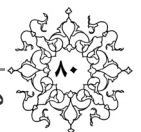


و متقابلاً پاسخ‌ها به صورت روایت واقعه و تحلیل رخدادها، دریافت می‌شود. دیدگاه دیگری وجود دارد که تاریخ را به مثابه یک متن و استفاده از روش شفاهی، بر پایه مفهوم «چالش - همدلی»، برای دستیابی به یک روایت زنده، قلمداد می‌کند. به نظر می‌رسد شیوه اول حاصل تفکر سنتی در تاریخ‌نگاری، با استفاده از مصاحبه است، در حالی که روش دوم با ابتنا به نظریه فلسفی پدیدارشناسی و دانش هرمنوتیک، از طریق تأویل و نوعی مواجهه دیالکتیکی با متن است. با فرض اینکه هر متن و واقعه‌ای در پاسخ به یک پرسش و نیاز شکل گرفته است، تاریخ شفاهی از طریق «چالش - همدلی»، برای انکشاف پرسش پنهان شده در درون واقعه، برای فرد است. بنابراین در تاریخ شفاهی پرسش و چالشگری، نقطه آغاز دستیابی به افق مشترک است. با این توضیح جهت‌گیری پرسش در تاریخ شفاهی با فرماندهان جنگ، بر دو وجه متفاوت شامل «واقعه تاریخی و عاملیت فرد» استوار است.

جنگ از منظر واقعه تاریخی به دلیل گفتگو با فرماندهان، باید در چارچوب هدف و نتیجه مورد توجه قرار گیرد، به این معنا که: آنچه در جنگ به عنوان هدف مورد انتظار بود، چرا تأمین نشد؟ آنچه که صورت گرفت، چرا و چگونه حاصل شد؟ از منظر عاملیت فرد، باید میزان تأثیرگذاری تفکر سیاسی و اعتقادی فرماندهان سپاه، در ادراک و کنش در برابر واقعه مورد توجه قرار گیرد، به این معنا که: فرماندهان چه برداشتی از مفهوم سیاست، جنگ و امنیت داشتند و بر اساس چه تحلیلی از حوادث و تحولات، اقدام به واکنش می‌کردند؟

نظر به وجوه متفاوتی که در تاریخ شفاهی بر حسب رویکرد به تاریخ و روش تاریخ‌نگاری وجود دارد مصاحبه در تاریخ شفاهی با دو رویکرد مختلف مورد توجه قرار گرفته است. چنانچه اشاره شد برخی مصاحبه را در چارچوب تاریخ‌نگاری مستند و به عنوان تکمیل اسناد مکتوب و به عبارتی «شاهد گفتاری» در پاسخ به پرسش‌های پژوهشگر انجام می‌دهند و برخی دیگر از مصاحبه در چارچوب روش تاریخ شفاهی برای بازبینی و روایت جدید، بر محور عاملیت فرد استفاده می‌کنند. با توجه به اهمیت این موضوع در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد.

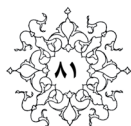
در تعریف مصاحبه گفته می‌شود، به معنای برقراری تعامل میان دو فرد یا بیشتر، از طریق ابزار کلامی و یکی از شیوه‌های دستیابی به معرفت است. مصاحبه با واژگانی مانند گفتگو، مناظره، مجادله و مناقشه ارتباط معنایی پیدا می‌کند.<sup>۱</sup> مصاحبه در واقع نوعی دیدار و رویارویی دوطرفه و کلامی برای بحث درباره موضوعات و مسائل مشخصی است که مورد توافق طرفین می‌باشد در این تبادل یکی اطلاعات می‌دهد و دیگری نقش پرسشگر را دارد. در واقع مصاحبه-گفتگو، مدیریت یک دیدار است که به صورت هدفمند و روشمند، دنبال می‌شود. وجه تمایز این نوع مصاحبه با هر نوع گفتگو و دیدار، روشمندی و توافق بر هدف و موضوع است که چارچوب و حدود تعامل میان طرفین را تعریف و مشخص می‌کند.



مصاحبه و تکنیک‌های آن برای شناخت، از نظر شیوه جمع‌آوری داده‌ها، روش کیفی است و بر رهیافت فلسفی تفسیری - تأویلی و پدیدارشناسی استوار است. در عین حال اگر مصاحبه به‌مثابه ابزاری شدن مکالمه برای توصیف، روایت و گزارش وقایع، در چارچوب رویکرد تاریخی اثبات‌گرایی قرار گیرد، به‌شیوه یکسویه‌ای تبدیل خواهد شد که یکی می‌پرسد و دیگری پاسخ می‌دهد. چنین روشی در استفاده از مصاحبه برای شناخت واقعه، چنانچه اشاره شد تابع الگوی فاعل / موضوع، در رویکرد واقعه محوری، در تاریخ‌نگاری مکتوب است.

پرسشگری در مصاحبه با هدف به‌سلطه درآوردن موضوع، از طریق طرح پرسش دنبال می‌شود، در حالی که در تاریخ‌شفاهی، گفتگو درباره یک تجربه، با ایجاد فرصت برای آشکارسازی وجوه و ابعاد مختلف حقایق و واقعیت‌ها دنبال می‌شود که به‌دلیل تجربه آن از سوی عمل‌کننده و نه تعیین عینی در جهان بیرونی، مورد توجه است. به عبارت دیگر موضوعات و رخدادها از حیث تجربه درونی فرد، برای گفتگو مورد توجه قرار می‌گیرد، زیرا در هسته مرکزی تاریخ‌شفاهی، تعامل برای فهم مجدد، از طریق «چالش - همدلی» قرار دارد.

«همدلی» در تاریخ‌شفاهی حاصل تعلق مشترک به موضوع است که از طریق گفتگو آشکار و حاصل می‌شود. وجه تمایز مصاحبه برای به‌سلطه درآوردن موضوع با گفتگو برای دستیابی به معانی مشترک در همین ملاحظه است. روش «چالشگری» در تاریخ‌شفاهی از طریق طرح پرسش، به‌لحاظ روش شناختی متأثر از رویکرد انتقادی است. در پارادایم انتقادی هدف در تحقیق و گفتگو آشکارسازی و افشای رویداد، تبدیل ناآگاهی و درک نامناسب به آگاهی آگاهی‌بخش است. همچنین «همدلی» در تاریخ‌شفاهی، با این فرض پیگیری می‌شود که گفتگو به‌منزله تلاش برای فهم از جهانی است که فرد در آن زیسته است. به عبارت دیگر گفتگو به‌منظور رمزگشایی از «جهان خود زیسته» انجام می‌شود. همدلی و تعامل، افق‌های طرفین گفتگو را در هم ذوب و یکسان می‌کند، زیرا نظام معنایی مشترکی که وجود دارد از این طریق، برای طرفین کشف می‌شود. با این توضیح عناصر مکالمه در گفتگوی تاریخ‌شفاهی، نظام معنایی را که بر محور واقعه جنگ با عراق شکل گرفته، بازسازی و آشکار می‌کند. وجه دیگری از پرسشگری در تاریخ‌شفاهی، برپایه شکاف میان حال با گذشته قابل توضیح است. به گفته گادامر آنچه زمان حال را شکل می‌دهد، پشتیبان فرایندی است که موجب شکاف با گذشته است. نظر به اینکه در زمان واقعه همیشه با نوعی پیش‌داوری مواجه هستیم، در نتیجه با گذشت زمان، منطق و ضرورت بازبینی از نقطه عزیمت حال به گذشته، شکل می‌گیرد. از این حیث چالشگری در واکاوی گذشته و آشکارسازی پیش‌داوری‌های پیشین و انحلال آن در بازبینی و تأویل جدید، نقش به‌سزایی دارد. برپایه توضیحات یاد شده «ساختار فهم» از طریق همدلی - چالشگری، با توجه به گذشت زمان، بازبینی و اصلاح می‌شود.



## راوی واقعه

دومین عنصر اساسی در تاریخ شفاهی، راوی واقعه تاریخی است. در تاریخ شفاهی راوی واقعه، نقشی همانند مورخ در تاریخ نگاری مکتوب دارد. با این تفاوت که مورخ متکی بر اسناد تاریخی و بر اساس پیش فرض‌های خود به گزینش وقایع و تأویل و تفسیر آن‌ها اقدام می‌کند، در حالی که راوی واقعه در تاریخ شفاهی، بر اساس حافظه شخصی و نقشی که در وقوع رخدادها و یا مشاهده آن‌ها داشته، وقایع را گزینش و روایت می‌کند. پیش‌داوری و گزینش وقایع، وجه مشترک مورخ در تاریخ نگاری و راوی در تاریخ شفاهی است. علاوه بر این تاریخ نگاری مکتوب و تاریخ شفاهی هر دو به لحاظ نوشتار و گفتار، بیانگر انطباق کامل با واقعیت و همچنین به معنای تمامیت واقعه نیست. نقش محوری راوی در تاریخ شفاهی، موجب توجه به تمایز و تشابه تاریخ شفاهی با خاطره‌گویی شده است. در تاریخ شفاهی نقطه عزیمت برای گفتگو با راوی، نسبت وی با واقعه تاریخی است، به همین دلیل در تاریخ شفاهی الزام به زمان و مکان قابل مشاهده است، در حالی که در خاطره‌گویی، آنچه برای فرد واقع شده و احساسات درونی‌اش مورد اهتمام است. بنابراین در خاطره‌گویی نقش فرد و احساسات درونی‌اش نقطه عزیمت است، چنانچه در زندگینامه‌نویسی خودنوشت یا دیگر نوشت، انجام می‌شود. در عین حال خاطره‌گویی با تاریخ شفاهی علاوه بر تشابه در روش شفاهی، در برخی موضوعات نیز، از جمله توجه به چرخش‌های اساسی در اندیشه و عمل فرد، تشریح و تحلیل تحولات محیطی و تأثیر آن بر زندگی فکری- عملی فرد و برخی موارد دیگر، به هم نزدیک است. خاطره‌گویی بیشتر فردمحور است و به حوزه عمل و ذهنیات فرد، تأکید دارد و لذا منطق خاطره‌گویی از درون به بیرون، شکل می‌گیرد و چندان به زمان و مکان التزام ندارد، در حالی که تاریخ شفاهی بیشتر به حوزه عمل اجتماعی و حافظه تاریخی فردی و جمعی تأکید دارد، لذا روایت تاریخی بر محور واقعه و با التزام به زمان و مکان از نقطه عزیمت بیرونی، به منظور واکاوی نقش فرد، در نسبت با واقعه شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر خاطرگویی بر محور تمایلات و تعلقات فرد است در حالی که تاریخ شفاهی، روایت تاریخی بر محور واقعه، در نسبت با عاملیت فرد است. خاطره‌گویی متکی بر ذهن و در بردارنده حالات درونی فرد است، ولی تاریخ شفاهی روایت واقعه، متکی بر حافظه تاریخی فرد است.

برپایه ملاحظات یادشده، خاطره‌گویی و زندگی‌نامه‌نویسی به دلیل تعلق به نقش فرد، با نوعی مبالغه‌گویی و تأکید بر نقش مثبت و محوری شخص استوار است. از این حیث می‌تواند با تاریخ شفاهی در توضیح نقش فرد در واقعه نزدیکی داشته باشد. مسئله قابل توجه در تاریخ شفاهی و خاطره‌گویی این است که در روش شفاهی، ملاحظات ناظر بر خاطره‌گویی، در صورت چالشگری در واکاوی نقش فرد، مانع از توافق برای ادامه گفتگو خواهد شد و با منطق حاکم بر خاطره‌گویی در تناقض است، در حالی که در تاریخ شفاهی ضرورت‌های حاکم بر پژوهش تاریخی، مستلزم چند



و چون برای واکاوی وقایع تاریخی است، به همین دلیل ظرفیت چالشگری در تاریخ شفاهی برای جلوگیری از هرگونه سندسازی تاریخی و یا تحریف وقایع، وجود دارد، در حالی که در خاطره‌گویی نمی‌توان از روش چالشگری استفاده کرد.

تعامل و همدلی در تاریخ شفاهی بر محور وقایع شکل می‌گیرد و برای بازبینی یک تجربه ضروری است، در حالی که در خاطره‌گویی تعامل و همدلی موجب تقویت نقش محوری فرد و پرورش آن خواهد شد. دشواری‌ها و ظرافت‌های یاد شده در چالشگری و همدلی با توجه به تاریخ شفاهی با فرماندهان جنگ ایران و عراق، دو چندان می‌شود. در عین حال مسئله فرماندهان و جامعه ایران در زمان جنگ، عمل در درون واقعه بود، امروز با گذشت زمان و آشکارشدن برخی واقعیات، فهم پیشین نیاز به بازبینی دارد. بر پایه ملاحظه یاد شده دو موضوع اساسی در باره نسبت «زمان در روایت» و تعیین «نقطه آغاز روایت» نیاز به بررسی دارد. هرگونه توضیحی در این زمینه بر اساس تشابه و تمایز خاطره‌گویی، زندگینامه‌نویسی و تاریخ شفاهی و مفروضاتی که وجود دارد، استوار است:

۱. خاطره‌گویی توضیح درباره تک موقعیت‌های خاص افراد است، بنابراین التزام چندانی به زمان تاریخی برای توضیح موقعیت‌ها وجود ندارد. همچنین آغاز خاطره تابع ادراک از موقعیتی است که به زمان و مکان معنا داده است. بنابراین در خاطره‌گویی التزام به پیوستگی و تسلسل تاریخی و خطی، کمتر مشاهده می‌شود.
  ۲. زمان در زندگینامه‌نویسی خود نوشت یا دیگر نوشت تابع منطق تولد-زندگی-مرگ، با تمرکز بر خلق و خو، شخصیت و رفتار فرد، به مثابه کلید فهم یک زندگی است. تلاش برای توضیح شیوه زندگی انسان موجب تعریف زمان، براساس دوره تولد-زندگی و مرگ و در نتیجه تعیین نقطه آغاز و پایان روایت می‌شود.
  ۳. زمان در تاریخ شفاهی تابع منطق واقعه است که بر اثر تلاقی با عاملیت فرد، موقعیت‌هایی را برای فرد ایجاد می‌کند. بنابراین ایجاد ارتباط خطی بین یک موقعیت با موقعیت بعدی، مفهوم زمان همچنین نقطه آغاز روایت را تعریف و تعیین می‌کند. نادیده گرفتن این ملاحظه موجب هضم و مفقودشدن عاملیت فرد در زمان تاریخی واقعه و در نتیجه واقعه محوری در تاریخ شفاهی، در نتیجه موجب نادیده‌گرفتن نقش فرد خواهد شد.
- هم اکنون در باره انتخاب زمان آغاز روایت در تاریخ شفاهی با فرماندهان، به دلیل رویکردهای مختلف، منجر به ظهور اختلاف نظر شده است. با توجه به اینکه گفتگو با فرماندهان تأکید بر «عاملیت در مواجهه با جنگ» است، این ملاحظه از یک سو موجب فاصله‌گرفتن از تاریخ‌نگاری واقعه محور می‌شود و به جای تمرکز بر نحوه وقوع واقعه، بر عاملیت فرد (فرمانده) و چگونگی عمل در برابر واقعه تمرکز می‌شود، از سوی دیگر تمرکز بر «عمل در جنگ» موجب فاصله‌گرفتن





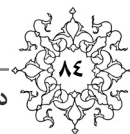
از سایر حوادث زندگی فرد از جمله آنچه پیش از این بر زندگی او گذشته، خواهد شد. با این توضیح بر پایه پیش فرض‌های موجود از وقوع جنگ، در چارچوب پیوستگی جنگ با انقلاب، مناسب است نقطه آغاز روایت راوی واقعه از جنگ، از زمان پیروزی انقلاب آغاز شود. البته ملاحظه یادشده تنها برای فرماندهان سپاه مناسب است که فاقد پیشینه نظامی، همانند فرماندهان ارتش هستند. در این چارچوب طرح پرسش از فرماندهان سپاه از یک سو بر جزییات وقایع تمرکز دارد و از سوی دیگر ناظر بر ورود به جهان ذهنی آن‌ها خواهد بود. در واقع از این طریق تلاش می‌شود تا آشکار شود، آنچه از سوی یک فرمانده بیان می‌شود ناظر بر چه ملاحظات سیاسی، اجتماعی، اعتقادی و نظامی است؟ آیا همان ادراک اولیه است یا بر اساس گذشت زمان بازبینی و اصلاح شده است؟ تا چه اندازه تعلق به خود، موجب خودستایی و یا نادیده گرفتن سایر اشخاص، وقایع و موقعیت‌ها شده است؟

### مورخ تاریخ شفاهی

سومین عنصر مؤثر در تاریخ شفاهی، فرد «گفتگوکننده» و در واقع همان مورخ تاریخ شفاهی است.<sup>۱</sup> نظر به اینکه تاریخ شفاهی، راوی محور است به همین دلیل انتخاب روش مناسب در مدیریت گفتگو و تعیین چارچوب و محورهای بحث، باید از سوی مورخ تاریخ شفاهی تعیین و هدایت شود. به عبارت دیگر جهت‌گیری چالشی در گفتگو یا تمرکز بر جزییات واقعه و مدیریت حافظه راوی تاریخ شفاهی، از سوی مورخ صورت می‌گیرد. در عین حال ساماندهی و انسجام روایت واقعه تاریخی، تحت‌تأثیر تعامل، همدلی و توانایی‌های مشترک راوی و گفتگوکننده، شکل خواهد گرفت. در غیر این صورت گفتگو با پراکنده‌گویی، مبالغه و تحریف از مسیر اصلی خارج خواهد شد. بر اساس همین ملاحظه آشنایی مورخ تاریخ شفاهی با ابعاد فکری- شخصیتی راوی واقعه و مهم‌تر از آن اشراف بر موضوع مورد گفتگو، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. همچنین آشنایی و تسلط مورخ تاریخ شفاهی با روش و تکنیک‌های گفتگو و برخورداری از تجربه لازم برای گفتگو، موجب روشمندی در گفتگو و ساماندهی روایت کامل، روان و منسجم از واقعه خواهد شد. ضمن اینکه از روش آزمون - خطا و در نتیجه از دست‌دادن برخی فرصت‌ها، جلوگیری خواهد کرد.

برای گفتگو با برخی فرماندهان از جمله سردار رشید، دو روش فردی یا جمعی وجود دارد. برخی بر روش «گروه مرکز» یا همان روش جمعی تأکید می‌کنند. چنین ملاحظه‌ای با این فرض مطرح می‌شود که در صورت گفتگوی جمعی و طرح پرسش‌های بیشتر و در نتیجه جامعیت در بحث، امکان دریافت داده‌ها و تحلیل‌های بیشتری درباره نقش سردار رشید در جنگ، فراهم خواهد شد. بدون تردید گفتگوی جمعی با فرماندهان از جمله سردار رشید، از امتیاز برجسته‌ای برخوردار است، زیرا به شکل گسترده‌تری، داده‌ها تولید خواهد شد، ولی استفاده از این روش با پیامدها و نتایجی همراه است که باید به آن توجه کرد. گفتگوی جمعی مستلزم انسجام و توافق فکری در

۱. اخیراً از کسانی که اهتمام به کار تاریخ شفاهی دارند به عنوان «شفاهی‌کار» نام برده می‌شود. به نظر می‌رسد این اقدام بیشتر برای سهولت در سخن گفتن است در حالی که عنوان شفاهی‌کار مناسب نیست و ناظر بر نوعی عمل‌گرایی بدون اندیشه است. حال آنکه عنوان «مورخ تاریخ شفاهی» به مثابه تأکید بر اندیشه‌ورزی و روشمندی در مطالعاتی تاریخی است.



میان گفتگوکنندگان است. زیرا این روش بر محور موضوعات در درون گروه شکل می‌گیرد. مهم‌تر از آن این روش باید در هنگام گفتگو، از سوی یک فرد مدیریت شود و سایر اشخاص تنها حضور نظارتی داشته باشند، در غیر این صورت پرسش‌های پراکنده، روند گفتگو و در نتیجه انسجام روایت تاریخی را بر هم خواهد زد. در واقع ضرورت روایت روان و منسجم از واقعه، از جمله ملاحظاتی است که گفتگوی جمعی با یک فرد را در معرض ابهام و تردید قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد این روش برای بحث درباره مسائل اساسی و چالش برانگیز، در مقایسه با تاریخ شفاهی بر محور روایت از واقعه تاریخی، مناسب‌تر است.

مورخ تاریخ شفاهی به هنگام گفتگو، علاوه بر تعیین چارچوب بحث و پیگیری موضوعات، پرسش‌ها را از متن واقعه و در مسیر گفتگو، با تأکید بر نقش عملی-فکری راوی واقعه پیگیری خواهد کرد. مهم‌تر آنکه، شکل‌دهی افق مشترک برای تعامل و همدلی، در ساماندهی روایت روان و منسجم از واقعه ضروری است. در واقع پیگیری گفتگو در چارچوب روش «چالش-همدلی»، مستلزم مدیریت گفتگو با رعایت تعامل، برای پیشبرد بحث است. نظر به اینکه ماهیت گفتگو، ناظر بر تعامل کلامی درباره موضوعات و مسائل تاریخی است، بنابراین حفظ امانت در تبدیل گفتگو به متن، باید مورد توجه قرار بگیرد.

در گفتگوهایی که به هر دلیل دسترسی به راوی واقعه و اصلاح متن وجود ندارد، رعایت امانت در تبدیل گفتگو به متن و ویرایش آن بسیار دشوار است. در غیر این صورت از طریق دسترسی و ارسال متن نهایی، باید متن از سوی راوی واقعه بازخوانی و مورد تأیید قرار گیرد.

### منابع:

- ایگرس، گیورک (۱۳۸۹). تاریخ‌نگاری در سده بیستم. مترجم: عبدالحسین آذرنگ. تهران: انتشارات سمت.
- جیکنز، کیت (۱۳۸۴). *بازاندیشی تاریخ*. مترجم: ساغر صادقیان. تهران: نشر مرکز.
- محمدپور احمد، (۱۳۸۹). *روش در روش*. انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمدپور احمد، (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی ضد روش*. انتشارات جامعه‌شناسان.
- جرمی بلک، رونالد ام، مک رایلد (۱۳۹۰). *مطالعه تاریخ*. مترجم: دکتر محمدتقی ایمان‌پور. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- کریچلی، سایمون (۱۳۷۸). *فلسفه قاره‌ای*. مترجم: خشایار دیهیمی. نشر ماهی.
- اسپیکلبرگ هربرت، (۱۳۹۱). *جنش پدیدارشناسی، درآمدی تاریخی*. مترجم: مسعود علیا. ج اول و دوم. تهران: مینوی خرد.
- توران، امداد (۱۳۸۹). *تاریخ‌مندی فهم در هرمنوتیک گادامر*. انتشارات بصیرت.



- ریکور، پل (۱۳۷۳). زندگی در دنیای متن، شش گفتگو، یک بحث. مترجم: بابک احمدی. تهران: نشرمرکز.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۶). درآمدی بر تاریخ پژوهی. مترجم: دکتر مسعود صادقی. تهران: انتشارات سمت.
- کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (۱۳۹۲، اردیبهشت). ویژه تاریخ شفاهی. شماره ۱۸۰.
- کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (۱۳۹۱، آذر). شماره ۱۷۵.
- کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (۱۳۹۰، مهر). شماره ۱۶۱.
- ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت (۱۳۹۰، اردیبهشت). ویژه فلسفه تحلیلی. شماره ۶۲.
- سایت تاریخ شفاهی: [www.oral-history.ir](http://www.oral-history.ir)

